

گفتگوی خضر (ع) با دیوانه‌ای

بود آن دیوانهٔ عالی مقام
خضر با او گفت ای مرد تمام
رای آن داری که باشی یار من
گفت با تو برنیاید کار من
زانک خوردی آب حیوان چند راه
تا بماند جان تو تا دیرگاه
من در آنم تا بگویم ترک جان
زانک بی جانان ندارم برگ آن
چون تو اندر حفظ جانی مانده
من به تو هر روز جان افشانده
بهتر آن باشد که چون مرغان ز دام
دور می‌باشیم از هم والسلام